**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **یکشنبه : 22/12/1395**

**13951222- ملاک رجوع اجماع مرکب به اجماع بسیط مستقل**

**خلاصه درس**

در این جلسه پس از تبیین ملاک رجوع اجماع مرکب به اجماع بسیط مستقل، دو تقریب برای اثبات عدم حجیت اجماع مرکب بیان می شود: یکی تقریب شهید صدر; و دیگری تقریب مورد قبول استاد. در ادامه با مناقشه در تقریب شهید صدر;، وجه تطبیق تقریب مورد قبول استاد بر موارد «لاخلاف» توضیح داده می شود. در انتهاء، وجه عدم حجیت اجماع مرکب در مسأله ارث دیه اثبات می گردد.

**طرح مسأله**

برخی از دوستان گفتند که عرایض ما در بحث اجماع مرکّب، نا مفهوم بوده است. من یک بار دیگر مطالب جلسه قبل را تکرار می کنم و در خلال مباحث، برخی اضافات و تفاصیل را نیز عرض خواهم نمود. در مورد اجماع مرکّب، یک تعبیر مشهوری وجود دارد که می گوید: تا زمانی که اجماع مرکّب به یک اجماع بسیط بر نفی قول ثالث بازگشت نکند، اعتبار ندارد. من این تعبیر مشهور را اینگونه بیان می کنم که اجماع مرکّب تا زمانیکه در برگیرنده یک اجماع بسیط مستقل بر نفی قول ثالث نباشد، اعتبار ندارد. گاهی قائلین هر یک از دو قول، به تبع پذیرش قول مختار خودشان، قول ثالث را نفی می کنند ولی گاهی مستقل از پذیرش قول مختار خود، قول ثالث را نفی می کنند به نحوی که اگر هر یک از دو گروه، قول مختار خود را کنار بگذارند، قول طرف مقابل را می پذیرند و بالاتفاق، قول ثالث را نفی می کنند.

**ملاک رجوع اجماع مرکب به اجماع بسیط مستقل**

منتها در اینجا سؤالی مطرح می شود که چگونه می توان فهمید اجماع مرکّب در برگیرنده یک اجماع بسیط مستقل بر نفی قول ثالث می باشد؟ به نظر می رسد این مسأله منوط به مدرک اجماع بسیط است یعنی اگر مدرک اجماع بسیط بر نفی قول ثالث، همان مدرکی باشد که قائلین هر یک از دو قول برای اثبات قول مختار خود، به آن مدرک استناد می کنند، در این صورت یک اجماع بسیط تبعی و غیر مستقل بر نفی قول ثالث شکل می گیرد. اما اگر مدرک اجماع بسیط بر نفی قول ثالث، یک مدرک مستقل از مدرک هر یک دو قول باشد، در این صورت اجماع بسیط بر نفی قول ثالث نیز مستقل خواهد بود. بنابراین مستقل و غیر مستقل بودن اجماع بسیط، منوط به استقلال و عدم استقلال مدرک اجماع بسیط می باشد. ما در سابق برای این مطلب دو مثال ذکر نمودیم که یک بار دیگر آن را مطرح می کنیم:

در بحث غسل احرام، دو قول مطرح است. برخی غسل احرام را واجب می دانند و برخی دیگر قائل به استحباب آن هستند. منتها با غض نظر از پذیرش هر یک از دو قول، اصل مشروعیت و مطلوبیت غسل احرام یک امر مسلم است به نحوی که اگر قائلین هر یک از دو قول، از قول مختار خود رفع ید کنند، جامع مشروعیت و مطلوبیت، غیر قابل انکار است. مسلّم بودن این جامع، دو دلیل می تواند داشته باشد: 1) دلالت اصل دلیلی که حثّ بر غسل احرام می کند - که برخی از آن وجوب فهمیده اند و برخی دیگر از آن استفاده استحباب نموده اند – بر مطلوبیّت غسل احرام، وابسته به دلالت آن دلیل بر وجوب و استحباب نباشد. به عبارت دیگر، آن دلیل، دو جنبه مستقل داشته باشد به این معنی که دلالت آن بر وجوب غسل احرام [ بنا بر

قول اول ] و یا استحباب آن [بنابر قول دوم]، سبب و منشأ دلالت و ظهور آن در اصل مطلوبیّت غسل احرام نباشد و مطلوبیّت آن، یک مدلول مستقل باشد.2) اصل دلیل بر جامع و نفی قول ثالث، یک دلیل مستقل دیگری غیر از دلیل بر وجوب و استحباب غسل احرام باشد. مثلا اگر بر انجام غسل احرام به عنوان یک عمل استحبابی و عبادی، یک سیره مسلّمه متشرعه قائم باشد و مستند این سیره، صرفا یک ارتکاز قطعی و یک تسلم فقهی باشد نه روایات، در این صورت لازمه وجود چنین سیره ای، مطلوبیت و استحباب غسل احرام، البته به معنای جامع بین وجوب و استحباب خاص، می باشد.

قبل از ادامه بحث، لازم است متذکر دو نکته بشویم. **نکته اول**: در صورتی اجماع بسیط مستقل معتبر است و کاشفیت دارد که ما یقین به مستقل بودن دلیل نفی قول ثالث داشته باشیم. بنابراین اگر احتمال بدهیم که دلیل نفی قول ثالث، نفس دلیل قول اول و دلیل قول دوم باشد، همین احتمال نیز به کاشفیت اجماع از قول معصوم7 ضرر می رساند. **نکته دوم**: هر دو گروه باید مستقل از پذیر قول مختار خود، قول ثالث را نفی کنند. بنابراین اگر گروه اول، قول ثالث را به طور مطلق نفی کند – چه قائل به قول مختار خود باشد چه نباشد – ولی گروه دوم، به تبع قول مختار خود، قول ثالث را نفی کنند، در این صورت باز هم اجماع بسیط مستقل، منعقد نمی گردد.

**عدم بازگشت اجماع مرکب به یک اجماع بسیط مستقل در مسأله ارث دیه**

مثال روشن برای اجماع مرکبی که به اجماع بسیط بر نمی گردد، مسأله مورد بحث ما در ارث دیه است. زیرا در این مسأله، یک گروه قائل هستند که همه ورثه از دیه ارث می برند. و گروه دوم قائلند که همه ورثه به استثناء «من یتقرّب بالام» از دیه ارث می برند. منتها فرض کنید که هیچ کس قائل به استثناء خصوص «إخوه و أخوات امی» از ارث دیه نشده است. بناءاً علی هذا، آیا می توان گفت که نسبت به «عدم استثناء خصوص إخوه و أخوات امی» اجماع بسیط وجود دارد؟ آیا می توان «نفی این قول» را با اجماع مرکّبی که به یک اجماع بسیط مستقل بر می گردد، اثبات نمود؟ پاسخ آن است که خیر، چنین اجماعی در ما نحن فیه وجود ندارد. زیرا کسانیکه قائل به ارث بردن همه ورثه از دیه شده اند، به خاطر اختیار این قول، قول ثالث را نفی می کنند. این عده از فقهاء، مثلا با تمسک به روایت اسحاق بن عمّار و یا عمومات ادله ارث و عدم اعتناء به روایات خاصه [به دلیل تعارض و یا عدم حجیت خبر واحد و یا هر دلیل دیگر] قائل به ارث بردن جمیع ورثه شده اند. اما اگر به قائلین این قول گفته شود: قول مختار شما صحیح نبوده و عمومات ادله ارث بواسطه روایات خاصه، تخصیص خورده اند، در این صورت ممکن است این گروه، همانند گروه دوم، از روایات خاصه الغاء خصوصیت نکنند. در مقابل اگر به کسانیکه قائل به استثناء «من یتقرّب بالام» از ارث دیه شده اند، گفته بشود: قول مختار شما صحیح نمی باشد، در این صورت ممکن است بگویند: اگر الغاء خصوصیت از روایات خاصه غلط باشد، ولی این مطلب مسلم است که بواسطه وجود روایت خاصه قطعی الصدور، برخی از ورثه، از ارث دیه محروم شده اند. پس اینگونه نیست که گروه دوم با پذیرش عدم صحت الغاء خصوصیت، منکر اصل استثناء شده و به عمومات ادله ارث تمسک کنند. بنابراین، نه قائلین به قول اول [ارث بردن مطلق ورثه از دیه] در صورت رفع ید از قول مختار خود، لزوما از روایات خاصه الغاء خصوصیت می کنند و قول سوم یعنی «اختصاص داشتن استثناء به خصوص إخوه و أخوات امی» را نفی می نمایند و نه قائلین به قول دوم [استثناء من یتقرّب بالام] در صورت رفع ید از قول مختار خود، لزوما عمومات ادله ارث را محکم دانسته و قول سوم را نفی می کنند.

پس طبق توضیحاتی که بیان شد، اجماع مرکّب در مسأله مورد بحث ما، اعتباری ندارد زیرا هر گروه، به تبع پذیرش قول مختار خود، قول سوم [اختصاص استثناء به إخوه و أخوات امی] را نفی می کنند. و این بدان معناست که یک اجماع بسیط مستقل بر نفی قول ثالث در این مسأله وجود ندارد.

تا اینجا، اصل مدعا را توضیح دادیم. حال باید بررسی کنیم که چرا تا زمانیکه اجماع مرکب به یک اجماع بسیط مستقل رجوع نکند، اعتباری ندارد.

**تقریب شهید صدر; بر عدم حجیت اجماع مرکّب**

مرحوم شهید صدر;، طبق مبنای حدس، یک بحث مفصلی را در اجماع [و همچنین تواتر] مطرح کرده اند و توضیح داده که چگونه اجماع بر طبق حساب احتمالات، می تواند کاشف از قول معصوم7 باشد. ایشان پس از بررسی تفصیلی این مسأله، فرموده اند که آنچه را ما در مورد حساب احتمالات بیان کردیم، فقط بر اجماع بسیط و اجماع مرکبی که به اجماع بسیط مستقل برمی گردد، تطبیق می کند. بیان ایشان بدین صورت است که: برای تحقق اجماع، لازم است که همه علماء – که طبق فرض ما تعداد آنها صد نفر است – بر یک قول اتفاق نظر داشته باشند. در اجماع مرکّبی که قائلین به هر یک از دو قول، مستقلا و فارغ از پذیرش قول مختار خود، قول ثالث را نفی می کنند، اجماع و اتفاق نظر همه صد نفر بر نفی قول ثالث، محقق می شود. اما در اجماع مرکّبی که قائلین به هر یک از دو قول، به تبع پذیرش قول مختار خود، قول ثالث را نفی می کنند، دیگر اجماع و اتفاق نظر همه صد نفر، تحقق نمی یابد.

توضیح ذلک: در اجماع مرکّب تبعی، از آنجا ما قطع به عدم صحت هر دو قول داریم، بنابراین نسبت به نادرست بودن احد القولین لا بعینه، یقین پیدا می کنیم. اما باید بررسی شود که احتمال نادرست بودن هر دو قول به چه میزان است؟ آیا ممکن است این احتمال به قدری ضعیف باشد که بتوان نسبت به خلاف این احتمال، یعنی صحت احد القولین و نتیجتاً نفی قول ثالث اطمینان حاصل نمود؟ شهید صدر; می فرماید: بنا بر حساب احتمالات، اگر صد نفر از فقهاء بالاتفاق قائل به قول واحدی بشوند، احتمال صدق و مطابقت آن قول با واقع، بسیار قوی خواهد بود. ولی در فرض مسأله ما که نسبت به خلاف واقع بودن یکی از دو قول، یقین داریم، تنها پنجاه نفر باقی می ماند و این تعداد از قائلین، برای تحصیل اطمینان به صحت احد القولین، کفایت نمی کند. بنابراین در چنین اجماع مرکبی، نمی توان صحت احدالقولین و نفی قول ثالث را ثابت نمود.

**توضیحی پیرامون کلام شهید صدر;**

لازم است من توضیحی پیرامون این کلام شهید صدر عرض بکنم. آنچه که شهید صدر در مسأله اجماع مرکّب، بیان فرموده اند، در بحث خبرین متعارضین هم مطرح می شود. اگر دو خبر داشته باشیم که احتمال صدق هر یک از آنها، 99 درصد باشد، در این صورت احتمال کذب هر یک از آن دو خبر، یک درصد خواهد بود. حال اگر ما علم اجمالی به کذب احدالخبرین نداشته باشیم، طبق این فرض، احتمال اینکه حداقل یکی از این دو خبر صادق باشند، یک ده هزارم خواهد بود. یعنی یک صدم در یک صدم. اما اگر علم اجمالی به کذب احد الخبرین داشته باشیم، در این صورت، احتمال اینکه علاوه بر خبر معلوم الکذب اجمالا، خبر دیگر هم کذب و خلاف واقع باشد، یک صد و نود و نهم، خواهد بود.[[1]](#footnote-1) یعنی تقریبا نصف احتمال کذب افراد معیّن. به عبارت دیگر، اگر احتمال کذب یک خبر، یک صدم باشد، احتمال کذب خبر دیگر – در صورت علم به وجود یک خبر کاذب در میان این دو خبر – یک صد و نود و نهم خواهد بود. ظاهر کلام شهید صدر این است که

احتمال کذب از یک ده هزارم، به یک صدم تبدیل می شود. زیرا وقتی احتمال کذب 50 خبر اول و 50 خبر دوم، هر کدام، یک درصد باشد، در این صورت مقدار احتمال اینکه کلّ این مجموعه کاذب باشد، یک ده هزارم خواهد شد. اما [لحن کلام شهید صدر بدین نحو است که] در اجماع مرکّب، وقتی می دانیم که یکی از گروه های 50 نفری کاذب است، همانند جایی است که از ابتدا فقط یک گروه 50 نفری داشته باشیم و احتمال کذب یک گروه 50 نفری، یک صدم می باشد.

**مناقشه در تقریب شهید صدر;**

به نظر ما بیان شهید صدر نا تمام است زیرا احتمال کذب 50 نفر نامعیّن از احتمال کذب 50 نفر معیّن کمتر است. یعنی همان محاسبه ای که در بحث فردد مردّد مطرح می شود، در اینجا هم پیش می آید. به هر حال، احتمال کذب در 50 نفر نامعین، از یک ده هزارم [در صد نفر] به یک صد و نود و نهم می رسد یعنی تقریبا نصف احتمال کذب 50 نفر معین. بنابراین، احتمال صدق یک گروه 50 نفری به نحو نامعیّن، بالاتر از احتمال صدق گروه 50 نفری معین است. فلذا ممکن است گفته شود عقلاء به احتمال یک درصد، اعتناء می کنند ولی به احتمال نیم درصد اعتناء نمی کنند. بنابراین با نگاه دقّی به بیان شهید صدر، نمی توانیم لزوما این اشکال به اجماع مرکّب را وارد بدانیم و از این جهت در حجیت آن مناقشه کنیم. ولی انصاف آن است که احتمال صدق، 50 نفر نا معین، با احتمال صدق 100 نفر، به هیچ عنوان قابل مقایسه نمی باشد. یعنی احتمال صدق قول 100 نفر بسیار بالاتر از احتمال صدق قول 50 نفر غیر معین است.

**تقریب صحیح بر عدم حجیت اجماع مرکّب**

تقریبی را که ما برای اثبات عدم حجیت اجماع مرکبی که به یک اجماع بسیط مستقل بر نمی گردد، بیان می کنیم، بر اساس روش حساب احتمالات است و از این جهت اختلافی با تقریب شهید صدر ندارد ولی تفاوت این تقریب با تقریب شهید صدر در این است که مصبّ استدلال ما در این تقریب، «عدم وجود قول مخالف در میان یک گروه صد نفری» است در حالیکه مصبّ استدلال شهید صدر، «اطمینان آور بودن قول یک گروه صد نفری» است.

طبق تقریب مورد قبول ما، وقتی در یک مسأله، همه افراد یک گروه صد نفری، قول واحدی را اختیار نموده اند و به ذهن هیچ فردی، قول به خلاف خطور نکرده است، کشف می کنیم که به احتمال بسیار قوی، یک مدرک وحدانی واضح الدلاله در اختیار آنها قرار داشته و به استناد چنین مدرک، همگی بالاتفاق، آن قول واحد را برگزیده اند. زیرا خیلی مستبعد است که همه آن صد نفر، با وجود عدم وضوح مدرک، بر یک قول اتفاق نظر پیدا بکنند. همچنین احتمال وجود چندین مدرک واضح الدلالة - که هیچ یک از آنها به دست ما نرسیده است - احتمال بعید و ضعیفی به حساب می آید. [زیرا فرض ما در مسأله حجیت اجماع بسیط، در جایی است که مدرک اجماع به دست ما نرسیده باشد]

برای روشن تر شدن تفاوت تقریب ما با تقریب شهید صدر مطلبی را عرض می کنم. ما یک تواتر اجمالی داریم، یک تواتر معنوی. در تواتر معنوی، یک قدر جامعی وجود دارد که اتفاق آراء نسبت به آن قدر جامع لحاظ می شود. ولی در تواتر اجمالی، اتفاق آراء نسبت به یک قدر جامع ملاحظه نمی شود. تقریب شهید صدر، شبیه تواتر اجمالی است زیرا ایشان می فرمایند در میان صد قول، لا اقل یکی از آنها مطابق با واقع است زیرا مخالف واقع بودن همه صد خبر، بنا بر حساب احتمالات بسیار مستبعد است. ولی ما نمی گوییم که در بین صد خبر، حتما باید یکی از آنها مستقیما مطابق با واقع باشد. عرض ما این است که وجود صد قول موافق، بنا بر حساب احتمالات، کاشف از آن است که این قول، یک منشأ واحد واضح الدلالة داشته است. اما این مطلب

چطور اثبات می شود؟ به این دلیل که حتی یک قول مخالف هم در مسأله مورد اتفاق آن صد نفر وجود ندارد و هرکسی در این مسأله اظهار نظر کرده، همان قول واحد را پذیرفته است.

**امکان تطبیق تقریب مختار بر موارد «لا خلاف»**

البته من نمی خواهم در مورد صحت این تقریب صحبت کنم زیرا به نظر ما اساسا اجماع از طریق حس، حجیت ندارد. ولی غرض آن است که در تقریب صحیح، باید تکیه و تأکید بر روی «مجمع علیه بودن» باشد. به همین دلیل است که تقریب ما، بر موارد «لا خلاف» هم تطبیق می کند. به عنوان مثال، فرض کنید در مسأله ای، به جای صد نفر، 50 نفر بر یک قول واحد اتفاق نظر داشته باشند و 50 نفر دیگر، اصلا فتوایی در این مسأله نداده باشند. طبق قول شهید صدر، قول 50 نفر اعتباری ندارد زیرا به حسب احتمالات، نمی توانیم یقین پیدا کنیم که در میان این تعداد افراد، حداقل قول یکی از آنها مطابق با واقع می باشد. ولی طبق تقریب ما، قول این 50 نفر معتبر است زیرا اتفاق نظر همه افراد و عدم وجود قول خلاف، کاشف از آن است که حتما یک مدرک واضح الدلالتی در اختیار آنها بوده است و لو آنکه فقط 50 نفر در این مسأله فتوی داده اند و 50 نفر دیگر، اظهار نظری کرده اند. بنابراین لازم نیست که حتما در یک مسأله، «اجماع» ثابت شود. اگر «لا خلاف» قابل توجهی هم وجود داشته باشد، باز هم قول آن عده اعتبار دارد. بله اگر از میان 100 نفر، تنها 3 نفر متعرض بیان حکم مسأله ای شوند و باقی افراد فتوایی ندهند، قول آن سه نفر اعتبار و کاشفیتی ندارد.

**تطبیق مباحث فوق بر بحث اجماع مرکب در مسأله ارث دیه**

در مسأله مورد بحث ما در ارث دیه، فرض آن است که هر یک از دو گروه، نفی قول ثالث را به تبع قبول قول مختار خود، می پذیرد. یعنی گروه اول دلیل گروه دوم را ردّ می کند و گروه دوم نیز ادله گروه اول را مردود می داند. بنابراین، نه احتمالا بلکه قطعا این گونه نبوده که یک دلیل وحدانی واضح الدلاله ای وجود داشته و هر کسی که آن دلیل را ملاحظه می کرده، آن را می پذیرفته و فتوی به قول واحدی می داده است. پس طبق تقریب شهید صدر باید دید، آیا قول 50 نفر بنا بر حساب احتمالات، می تواند اطمینان بخش باشد یا خیر؟ ولی طبق تقریبی که ما عرض کردیم، اجماع مرکّبی که به یک اجماع بسیط مستقل بازگشت نکند، قطعا اعتبار ندارد زیرا اجماع بسیط به علت کاشفیت از یک مدرک غیر قابل خدشه، حجیت دارد در حالیکه مدرک اجماع مرکّب، قطعا قابل خدشه می باشد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. . استاد: من نحوه محاسبه این احتمال را در جزوه شماره 301 کتاب صوم، توضیح داده ام. [↑](#footnote-ref-1)